

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۰ بهمن ۱۴۰۲  
 مصادف با: ۱۸ رجب ۱۴۴۵  
 جلسه: ۲۸

موضوع کلی: سوره بقره  
 موضوع جزئی: آیه ۵۵ و ۵۶ - بیان کلی - ارتباط آیه با آیات قبل - مفردات -  
 سه احتمال در مورد زمان درخواست نامعقول بنی اسرائیل و فرود صاعقه

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین

آیه ۵۵ و ۵۶

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

آیه ۵۵ و ۵۶ سوره بقره در ادامه بیان نعمت‌های خداوند به بنی اسرائیل، به یک نعمت دیگری اشاره می‌کند؛ ما ابتداءً یک بیان کلی از این آیه داشته باشیم و بعد برویم سراغ بیان تناسب این آیه با آیات قبل و مفردات و نیز تفسیر بخش‌های مختلف این دو آیه.

بیان کلی دو آیه

«وَإِذْ قُلْتُمْ»، یعنی و زمانی که، این عطف به آن موارد قبلی است که شروع آن با «و اذکروا» بود؛ کأن اینجا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: و اذکروا نعمتی حین قلتُم؛ این چند بار در طول این آیات گذشته تکرار شده؛ به یاد بیاورید هنگامی که این چنین شد، اینجا هم می‌گوید به یاد بیاورید آن زمانی که شما به موسی این چنین گفتید. پس این یادآوری نعمت ششم به تعبیر برخی از مفسرین یا نعمت هفتم به تعبیر برخی دیگر از مفسرین و بیان آن نعمت است؛ چون ابتداءً به صورت کلی اشاره به نعمت‌های خداوند به بنی اسرائیل شد، بعد هم نمونه‌ها و مواردی به طور مشخص بیان گردید. می‌خواهد بگوید به یاد بیاورید آن زمانی را که شما به موسی گفتید ما به تو ایمان نمی‌آوریم مگر اینکه خدا را به صورت آشکار ببینیم. پس از آن، صاعقه‌ای بر شما فرود آمد و شما را در برگرفت، در حالی که شما ناظر بودید؛ یعنی این صاعقه آمد و این گروه را (که بعد خواهیم گفت هفتاد نفر بودند) از بین برد؛ صاعقه به آنها اصابت کرد و همه آنها از دنیا رفتند. لکن با استغاثه حضرت موسی و درخواست نبی خدا، آنها دوباره زنده شدند؛ «فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ \* ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ»، ما سپس شما را احیا و زنده کردیم بعد از موت شما؛ «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»، به امید آنکه شکرگزار باشید.

این بیان بسیار کوتاه این دو آیه است که نشان‌دهنده یکی دیگر از نعمت‌های خاص و مهم خداوند به بنی اسرائیل است. این داستان تفصیل و جزئیاتی دارد و نکاتی در آن هست که ان شاء الله در ادامه بیان خواهیم کرد. این یک توضیح کلی بود.

## ارتباط دو آیه با آیات

از نظر ارتباط، معلوم است ارتباط این آیه با آیات قبل چیست؛ در آیات قبل نعمت‌های خداوند به بنی‌اسرائیل ذکر شده بود؛ اینجا در ضمن این دو آیه، به نعمت دیگری اشاره می‌شود. در طلّیحه این آیات، این آیه بود: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ!»؛ در آیه ۴۰ این بیان خداوند خطاب به بنی‌اسرائیل را نقل می‌کند و سپس چندین نعمت بیان می‌شود و این نعمت ششم یا هفتم است که به خاطر تقاضای نادرست بنی‌اسرائیل پیش آمد. بعد از آن همه بیناتی که خداوند بر آنها اقامه کرده بود، آنان درخواست رؤیت خداوند را به صورت آشکار داشتند که آنجا صاعقه‌ای فرود آمد و آنها را هلاک کرد؛ لکن بعد از موت و هلاکت، دوباره حیات پیدا کردند. آیه ۵۵ اشاره به هلاکت آنها به خاطر این خواسته نابجا داشت، و آیه ۵۶ حیات بعد از مرگ آنها را متذکر می‌شود.

## مفردات

در این دو آیه لفظی که بخواهد درباره آن بحث و فحص شود، وجود ندارد.

۱. «إِذ» به همان معنایی است که قبلاً گفتیم و چند بار تکرار شده است؛ این ظرف زمانی است.

۲. «قَلْتُمْ» هم خطاب به بنی‌اسرائیل است.

۳. «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ» با «لَا» استعمال شده، یعنی در واقع ما ایمان نمی‌آوریم به تو؛ چنانچه این لفظ و این ماده گاهی با لفظ «بَاء» هم استعمال می‌شود، «لَنْ نُؤْمِنَ بِكَ». ولی اینجا یک جهتی دارد که با لام آمده که این را در تفسیر عرض خواهیم کرد.

۴. «جَهْرَةً» معنایش معلوم است؛ از ماده جهر به معنای ظهور و آشکار شدن است؛ هر چیزی که آشکار شود، می‌گویند جَهْرًا. جهر در صلاة در مقابل اخفات است؛ جهر صلاتی یا در قرائت به این معناست که قول و سخن آشکار شود. یک وقت بلند سخن می‌گوید، این سخن آشکار است؛ یک وقت به صورت اخفاتی قرائت صورت می‌گیرد که این آشکار نیست و پنهان و مخفی است.

۵. «صَاعِقَةً» هم معنایش معلوم است؛ صاعقه همان برق آسمانی یا برق حاصل از تلاقی ابرها در آسمان، که گاهی تا زمین امتداد پیدا می‌کند و چنانچه مستقیم به کسی اصابت کند، بدون تردید باعث مرگ می‌شود. گاهی به درختان یا به اشیاء هم که اصابت می‌کند، به شدت می‌سوزاند؛ درخت‌هایی که صاعقه بر آنها برخورد کرده و بر آنها فرود آمده، گویا به یکباره آتشی فرود می‌آید و این درختان را خشک می‌کند. انسان هم همینطور است؛ اگر این صاعقه به انسان بخورد، فوراً او را می‌میراند و خشک می‌کند.

۶. «بِعْتَانِكُمْ» هم معنایش معلوم است. بعث به معنای برانگیختن است؛ در مورد روز قیامت این عنوان به کار رفته است «الْيَوْمَ يَبْعَثُونَ»، تا روزی که در آن بعث صورت می‌گیرد؛ مردگان مبعوث می‌شوند و از قبرها بیرون می‌آیند و زنده

۱. سوره بقره، آیه ۴۰.

می شوند. یوم البعث یعنی یوم برانگیخته شدن. در مورد اینها که گرفتار صاعقه شده بودند، عنوان بعث به کار برده است؛ اینجا مسلماً بعث به معنای حیات است، یعنی زنده شدن. اما چرا بعث را به کار برده، این را ان شاء الله در بحث تفسیر متذکر خواهیم شد.

معنای «موت» معلوم است؛ درباره «شکر» هم قبلاً سخن گفتیم.

### سه احتمال در مورد زمان درخواست نامعقول بنی اسرائیل و فرود آمدن صاعقه

عمده این است که ما قبل از اینکه اجزاء این داستان را به نحو کامل بیان کنیم، ببینیم چه زمانی این اتفاق افتاده است؛ چون اقوال در اینجا مختلف است؛ گروهی که به موسی خطاب کردند که ما به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه خداوند را آشکارا ببینیم، یعنی مثل همه اشیاء و اجسام که در این دنیا می بینیم، خدا را ببینیم، و آن ماجرای که بعدش اتفاق افتاد. سؤال این است که این حادثه و این تقاضای نامعقول و بعد هم فرود آمدن صاعقه، چه زمانی اتفاق افتاد؛ آیا قبل از شکافته شدن دریا و نجات بنی اسرائیل بود یا بعد از آن؟ آیا قبل از گوساله پرستی یا بعد از گوساله پرستی؟ آیا قبل از امر به قتل بود یا بعد از امر به قتل و توبه؟

چند احتمال در اینجا وجود دارد؛ البته بعضی از این احتمالات قائل دارد.

احتمال اول: یک احتمال که قائلی هم ندارد، این است که اساساً این حادثه قبل از شکافته شدن دریا و در زمانی که حضرت موسی دعوت می کرد، اتفاق افتاده است. یعنی آن موقع اینها به حضرت موسی گفته اند که ما به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکارا ببینیم، و این تقاضا باعث شد که صاعقه فرود آید.

بررسی: این احتمال مقبول نیست؛ «لن نؤمن» معنایش این است که ما رأساً به تو ایمان نمی آوریم الا اینکه خدا را آشکارا ببینیم، این مربوط به اصل ایمان به خداوند تبارک و تعالی و نبوت حضرت موسی و در آغاز دعوت نیست. حالا خواهیم گفت که اینها بعد از آنکه مسأله گوساله پرستی و توبه پیش آمد و خداوند تبارک و تعالی امر به قتل کرد، موسی (ع) گفت این امر خداست؛ اینها به این حرف موسی و اینکه این امر خداست، ایمان نیاوردند. البته در خود این اختلاف است؛ به هر حال این ربطی به آغاز دعوت ندارد. این احتمال رأساً منتفی است.

سه احتمال دیگر اینجا وجود دارد که این سه احتمال البته قائل هم دارد، تفاوت هایی هم بین اینها وجود دارد و ما باید ببینیم کدام یک از این سه احتمال دیگر مرجح دارد. دو احتمال یا دو قول را فخر رازی در تفسیر کبیر<sup>۱</sup> ذکر کرده؛ ایشان می گوید «للمفسرین فی هذه الواقعة قولان» دو قول در اینجا وجود دارد:

احتمال دوم: یکی اینکه این واقعه بعد از آن بود که خداوند تبارک و تعالی گوساله پرستان را مکلف به قتل کرد.

احتمال سوم: قول دوم اینکه این واقعه بعد القتل بود؛ «الأول: أن هذه الواقعة كانت بعد أن كلف الله عبدة العجل بالقتل،

۱. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۸۳.

... القول الثانی: أن هذه الواقعة كانت بعد القتل».

احتمال چهارم: احتمال دیگری هم اینجا وجود دارد و آن اینکه اینها همزمان بوده؛ یعنی گوساله پرستی و عبودیت عجل همزمان با تقاضای مشاهده بوده است.

پس یک احتمال همزمانی این واقعه بعد از امر خداوند به قتل گوساله پرستان است. احتمال دوم این است که این بعد از خود قتل اتفاق افتاد. احتمال سوم اینکه اینها همزمان با گوساله پرستی تقاضای مشاهده و رؤیت خداوند را کردند. مثلاً مرحوم طبرسی می گوید صحیح این است که این جریان مربوط به میعاد اول است؛ جبائی و ابومسلم و جماعتی از مفسران همین را قبول دارند. روایت علی بن ابراهیم هم این را می گوید.<sup>۱</sup> اینها همه براساس نقلیاتی است که هر کدام از اینها به آن استناد کرده اند؛ شواهدش را باید ذکر کنیم تا بعد ببینیم کدام رجحان دارد. بالاخره آن چیزی که مسلم است، این است که اینجا غیر از احتمال اول که مردود است، این سه احتمال قابل ذکر کرد و حتی قائل هم دارد.

«والحمد لله رب العالمین»

---

۱. مجمع البیان، ج ۳، ۴، ص ۷۴۵.